

این خرقه‌ی می‌آلود

سید محسن عمادیان

□ حافظ در مقطع غزلی معروفه به مطلع: دل می‌رود ز دستم... الخ می‌فرماید:

حافظ به خود نپوشید این خرقه‌ی می‌آلود

ای شیخ پاکدامن، معذور دار ما را «این خرقه‌ی می‌آلود» چه می‌تواند باشد؟ لطفاً شما فکر کنید. می‌دانیم: خرقه در لغت به معنی پاره و قطعه‌یی از جامه و گاه تمام آن است و در اصطلاح صوفیه، عبارت است از جامه‌یی پشمین که غالباً از پاره‌های به هم دوخته فراهم آمده است و حافظ این کلمه را به صورت‌ها و ترکیبات خرقه‌ی می‌آلود، خرقه‌ی ازرق، خرقه‌ی پرهیز، خرقه‌ی پشمین و پشمینه، خرقه‌ی تقوی و زهد، خرقه‌ی سال و خرقه‌ی می‌آلود به کار می‌برد.

حال بیندیشیم حافظی که سر در برابر آدم و عالم خم نمی‌کند و خشت زیر سر، بر تارک هفت اختر پای می‌نهد نباید خرقه‌ی کسی را به تن پوشد یا از کسی خرقه بپذیرد و یا حلقه‌ی ارادت شخصی را به گوش برنهد.

اصلاً حافظ مراد و مکتب عرفانی و فلسفی خاصی نداشته است و لطف زندگی و مرام و شعر و مشی تفکر او به همین بی‌مکتبی و تن به مکتب و مشرب ندادن اوست. بی‌مراد و مکتبی، و زندی و وارستگی او و زیر هر علمی سینه نزدن او باعث شده است که در اوج بنشیند و ورای چند و چون و مایی و منی فکر کند و گه‌گاه با اشراف بر بوج و تهی بودن اصل حیات و خلقت و آفرینش و گذرنده بودن آن، رندانه به ریش شیخ و زاهد،^۲ مفتی و محتسب بخندد و تسخرزنان بگوید: این خرقه که من دارم در رهن شراب اولی.

نظم پاشان و عدم توالی معانی ابیات غزلیاتش، معلول همین تفکر اوست.

آری به نظر من «این خرقه‌ی می‌آلود» نمی‌تواند و نباید همان جامه‌ی پشمینه‌ی صوفی دجال شکل ملحدکیش باشد. مفسران و شارحان حافظ، دقیقاً و صراحتاً درباره‌ی آن مطلب خاصی نگفته‌اند. مصراع مورد نظر، جبری بودن و نظریه‌ی جبر و اختیار اشاعره را پیش می‌کشد.

اکنون مرا عقیده بر آن است: با توجه به طنز حافظ در مصرع دوم بیت مورد نظر، «این خرقه‌ی می‌آلود» استعاره از نفس هستی و بودن و آمدن به این جهان خواهد بود، و محصول بیت، چنین خواهد شد: حافظ به اختیار خویش به این دنیا نیامد، پس ای شیخ پاکدامن ما را ببخش. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- جهان و کار جهان جمله هیچ بر هیچ است / هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق
- ۲- ما شیخ و زاهد (واعظ) کمتر شناسیم / یا جام باده، یا قصه کوتاه

در فهرست لغات از همان کتاب این‌طور آمده است: «باز کردن موی سر: کوتاه کردن موی سر» (همان ماخذ، ص ۴۹۴)

پس با عنایت به شواهد مذکور و آیین سوگواری در گذشته‌های دور، اصطلاح «زلف گشودن» در بیت خواجه، هم‌چون معادل خود (یعنی موی باز کردن، یا گیسو گشودن از سر) به معنای «گیسو بریدن» است، نه در مفهوم امروزی آن. متأسفانه معنای مهجور آن، از فرهنگ‌ها فوت گردیده است.

■

منابع

- ۱- دیوان حافظ، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی‌علی‌شاه، چ دوم، ۱۳۶۴
- ۲- دیوان خاقانی، به کوشش دکتر ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوار
- ۳- نظم ۳ بخش ۱ (خاقانی)، دکتر عباس ماهیار، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چ اول، ۱۳۷۱
- ۴- قصص قرآن مجید (برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سورآبادی)، به اهتمام یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی، چ دوم، ۱۳۶۵
- ۵- تک درخت (مجموعه مقالات)، انتشارات آثار و یزدان، چ اول، بهار ۱۳۸۰
- ۶- سفرنامه‌ی ناصر خسرو، به کوشش دکتر نادر وزین‌پور، تهران، چاپخانه‌ی سپهر، چ ۶، ۱۳۶۶
- ۷- بهین‌نامه‌ی باستان (خلاصه‌ی شاهنامه‌ی فردوسی)، به کوشش دکتر محمدجعفر یاحقی، مشهد، آستان قدس، چ ۲، ۱۳۷۰
- ۸- حافظ‌نامه، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱۷، ۱۳۸۵